

دین‌گریزی محصول علوم انسانی نیست

گفت‌وگو با: صادق زیباکلام

حیات نو، ش ۱۸۵۷، ۱۳۸۸/۷/۶

چکیده: موضوع این گفت‌وگو مسئله لزوم اسلامی کردن دانشگاه‌ها می‌باشد. آقای زیباکلام طرح اسلامی کردن دانشگاه را از طرف دولت کاملاً بنیاسی تلقی می‌کند و معتقد است دولت در حال فراق‌کنی می‌باشد. ایشان به بیان تاریخچه سه دوره اسلامی کردن دانشگاه‌ها می‌پردازد و معتقد است اسلامی کردن علوم انسانی محال است. آقای زیبا کلام به این بحث می‌پردازد که اگر علوم انسانی غیر اسلامی است، پس چرا ما شاهد دانشجویان اسلام‌گرا در دوره پهلوی هستیم؟

○ بحث اسلامی شدن دانشگاه‌ها برای سومین بار است که در جمهوری اسلامی مطرح می‌شود. آیا در دفعات قبلی دانشگاه‌ها اسلامی نشدند که حکومت برای بار سوم در پی اسلامی کردن دانشگاه‌هاست؟

● ببینید مشکل این نیست که چرا دولت مجدداً بحث اسلامی کردن دانشگاه‌ها را مطرح کرده است. ما معمولاً وقتی که نمی‌خواهیم واقعیت‌ها را ببینیم، همیشه به سراغ چیزهای دیگری می‌رویم تا مشکلات خود را ناشی از آن بدانیم و با آن تسویه حساب کنیم. بحث اسلامی شدن مجدد دانشگاه‌ها به گمان من به بحث انتخابات ۲۲ خرداد و حوادث پس از آن گره خورده است. جناح پیروز انتخابات به جای اینکه به این مسئله بپردازد که ریشه مشکلات سیاسی - اجتماعی ایران در کجا قرار دارد، به این باور رسیده است که اگر دانشگاه‌ها کار

خودشان را خوب انجام داده بودند و دانشجویان را به لحاظ فکری و معنوی درست آموزش داده بودند، اکنون شاهد ناهنجاری‌های موجود در جامعه خودمان نبودیم. به احتمال زیاد اگر دانشگاه هم در کشور ما وجود نداشت، این جناح پس از این انتخابات چیزهای دیگری همچون ماهواره و اینترنت را عامل اصلی مشکلات سیاسی کشور قلمداد می‌کرد. بنابراین طرح موضوع اسلامی شدن دروس علوم انسانی، فی‌نفسه ناشی از دغدغه نسبت به مسائل عقیدتی و فکری نیست، بلکه بیشتر ناشی از این تصور است که بحران کنونی در جامعه ما ناشی از کارکرد و نقش دانشگاه در ایران است.

○ مهم‌ترین ویژگی‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها در دوسری قبل چه بود؟

● در سال ۱۳۵۹ یک جریان به دنبال بهره‌برداری ایدئولوژیک از مسئله انقلاب فرهنگی بود. از آنجایی که در سال‌های نخست انقلاب، دانشگاه‌ها کانون فعالیت گروه‌های رادیکال مارکسیستی و شبه مارکسیستی بود، هدف حکومت و گروه‌های هوادار آن از اسلامی کردن دانشگاه‌ها، جمع کردن بساط گروه‌های رادیکال از عرصه دانشگاه‌ها بود.

بنابراین این بحث مطرح شده بود که کشورهای جهان سوم، باید به دنبال نوعی از تکنولوژی بروند که با سطح پیشرفت جامعه‌شان متناسب باشد. به این تکنولوژی می‌گفتند «تکنولوژی مناسب». من هم در آن زمان به دنبال همین ایده بودم و به بحث «تکنولوژی مناسب» خیلی باور داشتم. ما دومین گروهی بودیم که در پی انقلاب فرهنگی بودیم. اما گروه سوم معتقد بودند که اساساً جهت‌گیری آموزش باید اسلامی شود؛ یعنی در چارچوب جهان‌بینی اسلامی قرار گیرد. البته بحث اسلامی کردن علوم در شیمی و داروسازی معنای چندانی نداشت و به همین دلیل این گروه به دنبال اسلامی کردن علوم انسانی بود. مجموعه این سه گروه بحث اسلامی کردن علوم و انقلاب فرهنگی را در سال ۱۳۵۹ مطرح کردند. اما در جریان انقلاب فرهنگی دوم، یعنی زمانی که برای دومین بار ندای اسلامی کردن دانشگاه‌ها بلند شد، این بحث‌ها مطرح نبود، بلکه بحث اصلی این بود که چرا دانشجویان ما آن‌گونه که باید اسلامی نیستند. به بیان دقیق‌تر، مراد از اسلامی کردن دانشگاه‌ها این بود که آموزش دانشگاهی را به گونه‌ای طراحی کنیم که اکثریت دانشجویان همانند اوایل انقلاب، طرفدار انقلاب اسلامی بشوند. بنابراین بحث اسلامی کردن در اواسط دهه ۷۰، چنین هدفی داشت. به نظر من، طرح مجدد بحث اسلامی کردن دانشگاه‌ها در شرایط فعلی، دقیقاً مشابه بحثی است که در اواسط دهه ۷۰ مطرح شد.

○ اما در اوایل انقلاب اکثریت دانشجویان به علت فضای انقلابی کشور، سیاسی بودند و طرفدار حکومت، ولی الان دانشجویان غیر سیاسی اند و بیشتر دانشجویان سیاسی نیز مخالف جریان حاکم هستند.

● بله، من هم همین را گفتم.

○ می‌خواهم بگویم که وجود چنین وضعیتی باعث می‌شود شانس رسیدن دولت به مطلوباتش کاهش یابد.

● نه تنها شانس دولت را کمتر می‌کند، بلکه شانس رسیدن به خواسته‌هایش در این زمینه چیزی در حد صفر است. زیرا اگر در اوایل انقلاب دانشجویان طرفدار حکومت بودند، مثلاً بخش عمده‌ای از فرماندهان سپاه در سال‌های نخست جنگ، دانشجویان دانشکده فنی و دانشگاه صنعتی شریف و پلی تکنیک بودند، این امر معلول یک سری مناسبات سیاسی - اجتماعی بود که در سال‌های قبل از انقلاب به وجود آمده بودند و اصلاً ربطی به این امر نداشت که دانشجویان در دانشگاه‌ها چه چیزی می‌خواندند. یک سال بعد از انقلاب، دانشگاه‌ها به مدت چند سال تعطیل شدند. بنابراین نمی‌توان گفت که دانشجویانی که وارد سپاه شدند، دست‌پروردگان دانشگاه نظام جمهوری اسلامی بودند. آنها همه در سال‌های ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴ وارد دانشگاه شده بودند و در دانشگاه رژیم پهلوی آموزش دیده بودند. لذا من معتقدم که این گونه نیست که اگر شما دروس علوم انسانی را عوض کنید و صدر تا ذیل این علوم را شخم بزنید و مثلاً تعداد واحدهای اسلامی را در علوم انسانی افزایش دهید، هیچ چیز عوض نمی‌شود. دولت می‌تواند این نکته را بیازماید که آیا آموزش دروسی مثل معارف اسلامی منجر به افزایش دین‌داری دانشجویان ما شده است یا نه. خیلی جالب است که در ۲۶ سالی که از انقلاب فرهنگی می‌گذرد، مسئولان ما یک‌بار هم نظرسنجی نکرده‌اند تا ببینند دروسی که به نام دروس اسلامی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و اساتید آن نوعاً روحانی‌اند و اگر روحانی هم نباشند مورد تأیید هستند، چقدر دانشجویان ما را به دین نزدیک‌تر کرده است؟ من تردید دارم که این دروس توانسته باشند، چنین کار ویژه‌ای را ایفا کرده باشند.

○ دولت چگونه می‌تواند درس‌هایی مثل مبانی علم سیاست را به زعم خودش اسلامی کند؟ آیا این امر امکان‌پذیر است؟

● نه، امکان‌پذیر نیست. اساساً این پندار که علوم سیاسی موجود در دانشگاه‌های ما غربی هستند و به علت غربی بودنشان دانشجویان را به سمت بی‌دینی و سکولاریسم هدایت

می‌کنند، پندار نادرستی است. دلیل آن هم این است که این علوم سیاسی منهای ۲۰-۱۰ واحد دروس اسلامی تخصصی‌اش، کمابیش همان دروسی هستند که پیش از انقلاب هم در دانشگاه‌های ما آموزش داده می‌شد. نکته جالب این است که اتفاقاً در رژیم پهلوی بسیاری از دانشجویانی که علوم انسانی می‌خواندند، شریعتمدار شده بودند. یعنی در سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۵۷ سه چهارم یا دو سوم دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه‌های ما اسلامگرا بودند و از نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی طرفداری می‌کردند. امروز هم همان دروس در رشته علوم سیاسی تدریس می‌شود. اگر دروس علوم سیاسی منجر به فاصله گرفتن دانشجویان از دین بشود، طبیعتاً دانشجویان این رشته باید در زمان شاه از دین فاصله می‌گرفتند، اما در زمان شاه این گونه نشد. شما زمانی که وارد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌شوید، اولین چیزی که به چشمتان می‌آید، تابلوی دانشجویان شهید این دانشکده است. چه چیزی باعث شده بود که دانشجویان دانشگاه تهران آن قدر سرمست از باده اسلام شوند که در اوایل انقلاب به جبهه بروند و شهید بشوند؟ اگر دروس علوم سیاسی باعث بی‌دینی دانشجویان بشوند، این اتفاق باید در سال ۱۳۵۷ هم رخ می‌داد. اشتباه ما این است که فکر می‌کنیم محتوای دروس علوم انسانی باعث گریز دانشجویان ما از دین می‌شود. ○ به نظر می‌رسد عده‌ای مدرنیزاسیون را منهای مدرنیته می‌خواهند و به همین دلیل رشته‌های فنی را می‌پذیرند ولی رشته‌های انسانی را نه.

● بله، تقریباً این گونه است. یعنی دولت حاضر است برخی از جنبه‌های پیشرفت را که در حوزه تکنولوژی و صنعت قرار دارند، بپذیرد ولی برخی از جنبه‌های متعلق به حوزه‌های دیگر را نمی‌پذیرد. اما این عدم پذیرش ناشی از عدم آگاهی نسبت به ذات علوم انسانی است؛ زیرا ما تصور می‌کنیم که این علوم باعث فاصله گرفتن انسان‌ها از دین می‌شود؛ در حالی که اصلاً و ابداً این گونه نیست. شما اگر ۴۰ سال پیش به دانشگاه لندن می‌رفتید، اساساً با دانشجویی محجبه مواجه نمی‌شدید. ولی الان در آغاز قرن بیست و یکم، در تمام دانشگاه‌های غربی دانشجویان محجبه زیاد دیده می‌شود. این دلیل دیگری در اثبات نادرستی نظر مسئولان حکومت ایران در باب علوم انسانی است. زیرا بسیاری از دانشجویان محجبه و دین‌دار دانشگاه‌های غربی، مشغول تحصیل علوم انسانی‌اند. اگر علوم انسانی آدم‌ها را بی‌دین می‌کرد، طبیعتاً باید دانشجویان دانشگاه‌های غربی نیز از اسلام خود دست برمی‌داشتند، ولی این اتفاق در غرب رخ نداده است.

نجفعلی غلامی

۱. جناب آقای زیباکلام، طرح بحث دوباره اسلامی شدن دانشگاه‌ها را یک مسئله کاملاً سیاسی و مرتبط با حوادث بعد از انتخابات تلقی می‌کند و معتقد است که دولت براساس سیاست برون‌فکنی می‌خواهد، نقاط ضعف خود را با طرح این گونه مباحث بیوشاند! باید گفت اولاً این نیت دولت از کجا فهمیده شده است و آقای زیباکلام براساس کلام استنادات، شواهد و قراین به این قطع رسیده‌اند که دولت کار سیاسی می‌نماید، اسلامی شدن دانشگاه‌ها امری است که نه تنها دولت، بلکه بسیاری از شخصیت‌های علمی ضرورت آن را متذکرند.

۲. ایشان معتقد است که علت طرح اسلامی کردن دانشگاه‌ها این می‌باشد که اکثریت دانشجویان را طرفدار انقلاب کنند! باید پرسید آقای زیباکلام بر چه اساسی و با توجه به چه معیاری و با استناد به چه آمار و با کدام منطق و استدلال، ادعا می‌کند که اکثریت دانشجویان طرفدار انقلاب نیستند و اسلامی کردن دانشگاه‌ها درصدد است که آنها را طرفدار انقلاب نماید! آیا تحول‌خواهی، انتقادگری، عدالت‌طلبی، که از مقتضیات دوران دانشجویی است و دانشجویان با توجه به قرار گرفتن در دوران جوانی پرشور و تحرک هستند و احیاناً با عنایت به کم‌تجربگی در بیان خواسته‌های خود، به برخی از هنجارها توجه کافی ندارند، را می‌توان به پای ضدیت آنان با انقلاب گذاشت. آیا شرکت دانشجویان در مناسبات انقلابی مانند راهپیمایی‌ها و به ویژه انتخابات با هر نوع سلیقه و طرز تفکر، که در قالب انقلاب اسلامی اجرا می‌شود، نمی‌تواند دلیلی بر انقلابی بودن آنان باشد؟

۳. آقای زیباکلام می‌گوید اصولاً امکان ندارد بتوانیم علوم تجربی و انسانی را اسلامی کنیم و لذا اسلامی کردن دانشگاه بی‌معناست. باید گفت اصولاً اسلامی کردن دانشگاه می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد که حداقل آن این است که همان‌طور که تمدن غرب برای نهادینه کردن اندیشه و تفکر خود دانشگاه غربی تأسیس نموده است، تمدن اسلامی نیز این حق و توان را دارد که برای تثبیت تفکرات خود دانشگاه اسلامی تأسیس کند. لذا همان‌طور که دانشگاه غربی یکی از نهادهای علمی تمدن جدید غرب است، تمدن اسلامی هم می‌تواند دانشگاه خاص خودش را داشته باشد و این دانشگاه همان کارکردهای متناسب با اسلامی را برای تمدن اسلامی خواهد داشت که دانشگاه غربی متناسب با تفکر غرب برای جامعه غربی. بنابراین دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که اولاً اهداف، آرمان‌ها و سیاست‌های کلی آن از اسلام گرفته شده باشد و عهده‌دار تحقق هدف‌ها و سیاست‌ها و آرمان‌های آن باشد و ثانیاً فضای حاکم بر آن، فضای اسلامی باشد و ثالثاً فارغ‌التحصیلان و تولیدات علمی آن، اسلامی یا در خدمت هدف‌ها و آرمان‌های اسلامی باشد. به عبارت روشن‌تر، اسلامیت دانشگاه به این است که تفکر و فلسفه تربیتی حاکم بر آن اسلام باشد و دانشگاه به منزله مؤسسه یا نهادی باشد که درصدد علمی کردن تفکر حاکم، یعنی اسلام است.